

# بررسی استقلال پدر یا باکره رشیده در نکاح با تکیه بر نظرات آیت الله مکارم شیرازی

میلاذ امیری غرقه<sup>۱</sup>

## چکیده

هنگام رجوع به روایات در زمینه ازدواج باکره رشیده، در اینکه آیا باکره رشیده در ازدواجش استقلال دارد یا پدرش، در میان روایات اختلاف دیده می‌شود؛ برطرف شدن این اختلاف می‌تواند نقش موثری در برطرف شدن بعضی از معضلات اجتماعی مانند حفظ عفت و حیا و حفظ بنیان خانواده داشته باشد. در این تحقیق با استفاده از روش گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای این نتیجه بدست آمد که به روایات مربوط به استقلال پدر اشکالاتی وارد است، اما به روایات استقلال باکره رشیده چنین اشکالاتی وارد نشده و لذا می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که باکره رشیده در ازدواج استقلال دارد.

**واژگان کلیدی:** استقلال پدر در نکاح، نکاح باکره رشیده، استقلال باکره رشیده.

تأسیس: ۶۳ (۴۱) ۱۳ هـ. ش

۱. طلبه پایه هفتم مدرسه شهیدین علیه السلام.

رایانامه: [tttmostafa1998@gmail.com](mailto:tttmostafa1998@gmail.com)

شماره تماس: ۰۹۱۰۰۹۵۰۹۰۴



## ۱. مقدمه

بدون تردید دین اسلام آخرین دین از جانب خداوند متعال می‌باشد، که لازمه این امر، جاودانگی، وحدت و عدم اختلاف احکام الهی در زندگی انسان‌ها می‌باشد. یکی از مسائل مهم زندگی انسان، ازدواج زن و مرد و تشکیل خانواده می‌باشد. خانواده محبوب‌ترین بنیان در نزد خداوند می‌باشد. یکی از مسائل مورد ابتلا در زمینه تشکیل خانواده این است که آیا دختر باکره‌ای که به رشد عقلی کافی رسیده است، می‌تواند به تنهایی برای ازدواج خود تصمیم بگیرد یا دخالت پدر وی نیز لازم است؟ پاسخ به این سوال می‌تواند راه حلی برای بعضی از معضلات اجتماعی مانند حفظ عفت و حیا، حفظ بنیان خانواده و... باشد. روایاتی که در زمینه استقلال باکره رشیده به دست ما رسیده، مبتلا به اختلافات زیادی هستند؛ از این رو، تحقیق حاضر در صدد حل این اختلافات و جمع‌بندی بین روایات است.

## ۲. مفاهیم اساسی

### ۱.۱.۲. استقلال

#### ۱.۱.۲.۱. در لغت

استقلال به معنی «بلند شدن گیاه و یا دوراندیشی گروهی در مسیرشان» می‌باشد؛ (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۶) همچنین استقلال به معنای «کم و ناچیز دیدن چیزی» نیز می‌باشد؛ (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۳۶) این واژه به معنای «طلب قلّة» نیز معنا شده که ملازمش بالا رفتن و به آسانی حمل کردن است. (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۹، ص ۳۴۵)

#### ۲.۱.۲. در اصطلاح

استقلال در اصطلاح به معنای انجام کاری توسط یک شخص بدون تکیه بر شخص دیگر می‌باشد؛ در نتیجه، استقلال دختر در نکاح به این معنا است که دختر می‌تواند بدون اجازه پدرش ازدواج کند. (هاشمی شاهرودی و دیگران، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۴۵)

## ۲.۲. باکره

### ۱.۲.۲. در لغت

بکر به معنای زنی است که هنوز توسط مردی مسّ نشده است؛ یا اولین فرزند مرد را گویند؛ یا به اولین از هر چیزی نیز بکر گفته می‌شود؛ (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۶۴ و ۳۶۵) به دختر جوان بکر گفته می‌شود؛ (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۳۲۵) به انسانی که هنوز ازدواج نکرده است بکر گفته شده و فرقی ندارد که پسر باشد و یا دختر؛ (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۹) همچنین، به گاوی که فرزندی نزاییده است، بکر نامیده شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۴۰)

### ۲.۲.۲. در اصطلاح

در مورد معنای اصطلاحی باکره، چهار احتمال مطرح است:

۱. داشتن پردهٔ دختری. ۲. عدم زوال پردهٔ دختری با آمیزش؛ اعم از راه مشروع یا نامشروع.
  ۳. عدم زوال پردهٔ دختری از طریق آمیزش مشروع. ۴. زن شوهر نکرده.
- در عین حال، قدر متیقن از عنوان باکره، دختری است که شوهر نکرده و دارای پرده بکارت باشد. بنابراین احتمال اول، بر دختری که شوهر کرده، ولی قبل از زوال پردهٔ بکارت طلاق گرفته یا شوهرش مرده عنوان باکره صادق است؛ برخلاف احتمال چهارم که با وجود پردهٔ دختری چون شوهر کرده است عنوان باکره بر او صدق نمی‌کند.
- بنابر احتمال دوم، بر دختری که پردهٔ بکارت او از غیر راه آمیزش - همچون پریدن - زایل شده عنوان باکره صادق است؛ چنان‌که طبق احتمال سوم بر زنی که پردهٔ بکارتش از طریق آمیزش نامشروع یا به شبهه زایل گشته نیز عنوان بکر منطبق است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۲۰۵؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۴۵۰ و ۴۵۱)

از میان معانی چهارگانه، به نظر می‌رسد معنای اول رجحان داشته باشد؛ چرا که معنای اول با معنای لغوی سازگاری بیشتری داشته و همچنین این معنا نزد عرف تبادر دارد.

## ۳.۲. رشیده

### ۱.۳.۲. در لغت

واژه رُشد در مقابل گمراه شدن و زیان دیدن می‌باشد؛ (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۴۲) بعضی گفته‌اند «رُشد» اخص از «رُشد» است؛ چراکه رُشد مربوط به امور دنیوی و اخروی بوده، ولی





رشد فقط مربوط به امور اخروی می باشد؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۵۴) رشد به معنای به امر درست اصابت کردن نیز آمده است؛ (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۲۷) هدایت شدن به سوی خیر و صلاح نیز رشد می باشد. (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۱۴۸)

### ۲.۳.۲. در اصطلاح

رشد به معنای توانایی حفظ و ساماندهی مال و هزینه کردن آن در راه های درست و عقلایی، بدون اسراف می باشد. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۲۸۴)

### ۴.۲. نکاح

#### ۱.۴.۲. در لغت

برخی از علمای علم لغت نکح را به معنای پاره ای از گوشت دانسته اند، که کنایه از فرج می باشد و همچنین، آن را به معنای تزویج نیز می دانند. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶۳) و برخی دیگر نکاح را کنایه از جماع و همبستری می دانند، (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۵۶۴) اما بعضی دیگر نکاح را به معنای عقد و تعهد زناشویی دانسته اند، که برای جماع و همبستری استفاده شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۲۳).

### ۲.۴.۲. در اصطلاح

نکاح ارتباط خاصی بین زن و مرد می باشد، که اعتباری بوده و قابلیت جعل و انشا بوسیله لفظ را داراست؛ (مشکینی، بی تا، ص ۵۴۶) نکاح عقدی بین زوجین بوده که سبب حلّیت و طی می باشد. (سعدی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۶۰)

## ۳. اقوال

### ۱.۳. استقلال باکره

مشهور قدما بر این باورند که دختر باکره رشیده در ازدواج خود استقلال دارد و به اجازه پدر یا اجداد پدری نیازی نیست. (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۶)؛ (علم الهدی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۸۳)؛ (اسکافی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۵۲)؛ (ابن ادریس، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۲۷۵)

## ۲.۳. استقلال پدر

عده‌ای دیگر از علمای بزرگ نیز بر این اعتقادند که اجازه پدر یا جد پدری در ازدواج دختر هر چند باکره رشیده لازم است. (طوسی، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۴، ص ۲۵۰)؛ (ابن بابویه، ۱۴۱۸ ق، ص ۲۶۰)

## ۳.۳. تشریک

نظر سومی که در این مساله طرح شده است این است که در ازدواج دختر باکره، اجازه هر دو لازم است. (مفید، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۱۰).

## ۴. ادله

### ۱.۴. ادله قول اول (استقلال باکره)

#### ۱.۱.۴. ادله فقهی

اصل، عدم ولایت بر دیگران است که منشا این اصل یکی از دو حالت زیر می‌باشد:

الف) استصحاب عدم ازلی: یعنی، قبل از وجود این دختر، کسی بر او ولایت نداشت و اکنون هم که موجود شده است کسی بر او ولایت ندارد.

#### اشکال

بنابر قول صحیح، استصحاب عدم ازلی صحیح نمی‌باشد.

ب) استصحاب عدم جعل ولایت، قبل از شرع: یعنی، قبل از اسلام چنین ولایتی بر این دختر نبوده است و در حال اسلام هم این عدم جعل تشریح را استصحاب می‌کنیم.

#### اشکال

استصحاب عدم جعل تشریح دارای معارض است؛ چرا که قبل از وجود این دختر، کسی بر او ولایت نداشته، سپس در دوران کودکی قطعاً ولایت بر او جعل شده است. با این شرایط، بعد از بلوغ شک داریم که آیا ولایت، اختصاصاً برای دوران کودکی جعل شده و یا اینکه برای اعم از کودکی و بلوغ جعل شده، لذا بین استصحاب عدم جعل با استصحاب ولایت تعارض پیش آمده و قابل تمسک نیست؛ از این رو تمسک به استصحاب صحیح نمی‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۱)





## ۲.۱.۴. ادله اجتهادی

### ۱.۲.۱.۴. کتاب

الف) عموماً فوقانی، مانند: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مانده، ۱) «به عقود وفا کنید.» شامل چنین موردی می‌شود؛ چرا که اگر خود باکره مستقلاً عقدی را برای خودش بخواند، وفای به آن عقد بر وی واجب است، اما اگر ولی باکره برای وی عقدی بخواند، هیچ دلیلی بر وجوب وفاء به آن عقد توسط باکره وجود ندارد؛ چرا که منظور از عقود در این آیه عقودی است که خود شخص برای خود می‌خواند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۱).

ب) آیات درباره زنی که همسرش وفات پیدا کرده است؛ مثلاً:

«وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مِنْكُمْ وَيَدْرُونَ أَرْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (بقره، ۲۳۴) «و کسانی از شما که وفات می‌کنند و همسرانی را بر جای می‌گذارند، آن زنان باید چهار ماه و ده روز [به عنوان عده وفات] خودشان را منتظر نگه دارند و هنگامی که به پایان مدت عده خود رسیدند، پس در مورد آنچه که آنها در مورد خودشان به نحو متعارف [و مشروع] رفتار کنند (به طور مشروع خواستگار بپذیرند)، بر شما [حکام یا اولیاء] گناهی نیست [که آنها را آزاد بگذارید]. و خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»

طبق این آیه، زنی که شوهرش وفات می‌کند باید چهار ماه و ده روز عده نگه دارد. از طرفی آیه نسبت به ثیب و بکر بودن چنین زنی اطلاق داشته، - چرا که بنابر معنای اول اصطلاحی، بر دختری که شوهر کرده اما قبل از زوال پرده بکارتش، شوهرش فوت کرده باشد نیز عنوان بکر صادق است - لذا آیه بر استقلال زنی که شوهرش فوت کرده بصورت مطلق (چه ثیب و چه بکر) دلالت دارد، پس با اثبات استقلال بکر در اینجا، در جاهای دیگر نیز این استقلال اثبات می‌شود؛ چرا که عنوان بکر بر هر دو صدق می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۲)

### ۲.۲.۱.۴. روایات

از میان روایات این باب به شش روایت اشاره خواهد شد.

#### الف) روایت زراره

{محمد بن الحسن بالاسناد عن علي بن إسماعيل الميثمي عن فضالة بن أيوب عن موسى بن بكر عن



زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَالِكَةً أَمَرَهَا تَبِيعَ وَ تَشْرِي وَ تُعَيَّقُ وَ تُشْهَدُ وَ تُعْطَى مِنْ مَالِهَا مَا شَاءَتْ فَإِنْ أَمَرَهَا جَائِرٌ تَزَوَّجَ إِنْ شَاءَتْ بِغَيْرِ إِذْنِ وَلِيِّهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَا يُجُوزُ تَزْوِجُهَا إِلَّا بِأَمْرِ وَلِيِّهَا.» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۷۸) «ابو جعفر باقر عليه السلام فرمودند: اگر خانمی صاحب اختیار خود باشد که شخصاً به خرید و فروش پردازد و بردگان خود را آزاد کند و گواه معاملات دیگران باشد و از اموال خود به هرکسی که مایل باشد بذل و بخشش کند، در مورد ازدواج هم اراده او نافذ است و بدون اجازه مردان فامیل هرکه باشد، می تواند ازدواج کند. اگر بانویی در این حد صاحب اختیار و صاحب رشد نباشد، ازدواج او بی اجازه سرپرست او نافذ نخواهد بود.»

مراد از اینکه زن مالک امرش می باشد، این است که زن در تصرفات در اموال خودش مستقل می باشد. در تصرف کردن، بالغه و رشیده بودن زن کفایت می کند، هر چند که بکر باشد، پس دلالت این روایت تام می باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۳)

### اشکال

سند این روایت ضعیف است؛ زیرا اولاً موسی بن بکر که از زراره روایت می کند، معلوم الحال نمی باشد؛ هر چند که در بعضی از روایات مورد مدح واقع شده است؛ مثل روایتی که از خود وی نقل شده است:

«محمد بن الحسن بالاسناد عن موسى بن بكر قال حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ نُصَيْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ: أُرْسِلَ إِلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام فَأَتَيْتُهُ فَقَالَ لِي: مَا لِي أَرَاكَ مُضْفَرًّا وَ قَالَ لِي أَلَمْ أَمُرْكَ بِأَكْلِ اللَّحْمِ قَالَ فَقُلْتُ مَا أَكَلْتُ غَيْرَهُ مُنْذُ أَمَرْتَنِي فَقَالَ: كَيْفَ تَأْكُلُهُ قُلْتُ طَبِيخًا قَالَ كُلَّهُ كِتَابًا فَأَكَلْتُ فَأَرْسَلَ إِلَيَّ بَعْدَ جُمُعَةٍ فَإِذَا الدَّمُ قَدْ عَادَ فِي وَجْهِ فَقَالَ لِي نَعَمْ ثُمَّ قَالَ لِي: يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ نَبْعَثَكَ فِي بَعْضِ حَوَائِجِنَا فَقُلْتُ أَنَا عَبْدُكَ فَمُرْنِي بِمِ شَيْءٍ فَوَجَّهْنِي فِي بَعْضِ حَوَائِجِهِ إِلَى الشَّامِ.» (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۳۸) «امام کاظم عليه السلام فرمودند: آیا بر تو آسان است که بخاطر بعضی از کارهایمان تو را به شام بفرستیم؟ و من گفتم من عبد شما هستم به هر چه می خواهی بر من امر کن و حضرت مرا به شام فرستادند.»

اما راوی فضیلت نقل شده در این روایت نیز خود موسی بن بکر می باشد، (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۳) و شهادت او به نفع خودش معتبر نیست. ثانیاً علی بن اسماعیل میثمی که در سند این روایت به عنوان راوی از او یاد شده نیز در کتب رجال توثیق نشده است. ثالثاً شیخ



طوسی در تهذیب این روایت را به اسم علی بن اسماعیل المیثمی ذکر کرده، ولی در مشیخه و الفهرست طریق خود به کتاب وی را ذکر نکرده است، در نتیجه روایت مرسله به شمار می‌رود؛ (خویی، کتاب الاجاره، ص ۶۰) البته در جواب این اشکال گفته شده است که از علی بن اسماعیل میثمی مدح بسیاری شده است؛ تا آنجا که نجاشی او را جزء متکلمان شیعه دانسته است. (سیستانی، ازدواج بکر رشیده بدون اذن ولی، ص ۲۵).

### ب) روایت فضیل

« {محمد بن یعقوب عن {عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَرَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنٍ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: الْمُرَاةُ الَّتِي قَدْ مَلَكَتْ نَفْسَهَا غَيْرَ السَّفِيهِةِ وَ لَا الْمَوْلَى عَلَيْهَا إِنَّ تَزْوِيجَهَا بِغَيْرِ وَلِيٍّ جَائِزٌ} (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۹۱) «امام باقر عليه السلام فرمودند: ازدواج کردن زنی که مالک خود بوده و سفیه و کنیز نمی‌باشد، بدون اذن ولی نافذ می‌باشد.»

مراد از اینکه زن، مالک خودش باشد این است که زن در تصرفات در اموال خود مستقل باشد؛ و چون در روایت آمده است که او زنی سفیه و یا کنیز نیست، لذا شامل زن بالغه و رشیده می‌شود، هر چند که بکر باشد؛ پس دلالت این روایت تام می‌باشد.

### ج) روایت عبدالرحمن

« {محمد بن یعقوب عن {أَبَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: تَزْوِجُ الْمُرَاةِ مِنْ شَاءَتْ إِذَا كَانَتْ مَالِكَةً لِأَمْرِهَا فَانْ شَاءَتْ جَعَلَتْ وِلِيًّا} (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۹۲) «امام صادق عليه السلام فرمودند: زن در صورتی که صاحب اختیار خود باشد می‌تواند با هرکس که بخواهد ازدواج کند و اگر بخواهد می‌تواند کسی را ولی خود قرار دهد.»

مراد از جعل ولی در اینجا، وکیل است؛ زیرا ولایت از اموری نیست که انسان از طرف خودش آن را جعل کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۴)

### اشکالات کلی به سه روایت اخیر

#### اشکال اول

موضوع در سه روایت اخیر، زن «مالکه لامرها» می‌باشد و شاید مراد از «مالکه لامرها»،



زن «ثیب» یا غیرباکره بوده باشد و صرف وجود این احتمال، موجب اجمال روایت و مانع از تمسک به آن‌ها می‌شود؛ چرا که إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

### جواب اشکال

در تفسیر «مالکه لامرها» سه احتمال ذکر شده است:

۱. مراد از مالکه لامرها ثیب می‌باشد؛ صاحب وسائل و علامه مجلسی در مرآه العقول و مجلسی اول در روضه المتقین این احتمال را داده‌اند.

۲. مراد، بکری می‌باشد که پدری ندارد؛ علامه مجلسی در مرآه العقول این احتمال را هم داده است.

۳. مراد، باکره رشیده‌ای است که تصرفاتش در اموالش جائز می‌باشد؛ مجلسی اول در روضه المتقین این احتمال را داده است.

حمل «مالکه لامرها» بر دو احتمال اول بعید است؛ چرا که این اصطلاح در روایت دوم بطور صریح به معنای سوم تفسیر شده است، در نتیجه ظاهر از «مالکه لامرها»، ملکیت زن در امور مالی خود است و الا از قبیل توضیح و اضحات و کاری لغو است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۶).

### اشکال دوم

برخی اینگونه اشکال کرده‌اند که مفرد معرف به الف و لام بر عموم دلالت نمی‌کند، پس المرأه در این روایت عموم نداشته و شامل باکره نمی‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۳).

### جواب اشکال

مفرد معرف به الف و لام بر اطلاق دلالت دارد، که اطلاق مساوق با عموم است، (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۴) لذا المرأه شامل بکر و ثیب می‌شود، در نتیجه این سه روایت به روایاتی تخصیص می‌خورند که دال بر مشروط بودن اذن ولی در نکاح باکره می‌باشند. البته این تخصیص مبنی بر این است که مقصود از «ملکت نفسها» و «مالکه لامرها» دختری باشد که مالک شرعی امر و نفس خودش باشد، به اینگونه که در غیرنکاح ولی‌ای نداشته باشد. (سیستانی، ازدواج بکر رشیده بدون اذن ولی، ص ۲۷)

### جواب

«ملکت نفسها» و «مالکه لامرها» در مقابل «الجاریه التي بین ابویها» می‌باشد که در روایت محمد بن مسلم و فضل بن عبدالمملک آمده و مقصود از «مالکه لامرها» یعنی دختری که در





امور زندگی اش مستقل بوده و خودش متصدی امورش باشد، خودش خرید و فروش کند و... که با توجه به این معنا، نسبت بین این سه روایت با روایت ابن ابی یعفر، عموم و خصوص من وجه می‌باشد و نقطه تعارض آنها باکره‌ای است که مالک نفسش می‌باشد، که ممکن است این سه روایت بر روایت ابن ابی یعفر مقدم شود. با توجه به قاعده اصولی<sup>۱</sup>، زمانی که در باکره‌ای که مالک نفسش است به لزوم اذن از پدر حکم می‌شود، باید عنوان «مالکه لأمرها» از موضوعیت ساقط بشود؛ چرا که یا صحت نکاح باکره متوقف بر اذن پدرش است - و فرقی ندارد که باکره مالک امرش است یا نه - یا اینکه شخص ثیب بوده و امرش به دست خودش می‌باشد - و فرقی ندارد که مالک نفسش باشد و نباشد - و در نتیجه، باکره‌ای که مالک نفسش می‌باشد در نکاح استقلال دارد و پدرش بر وی ولایتی ندارد.

اگر فرض شود که هیچ مرجح دلالی در اینجا وجود ندارد، باز هم طبق مرجحات خارجی مانند موافقت با کتاب و مخالفت با عامه، این سه روایت بر روایت ابن ابی یعفر مقدم می‌شوند و اگر به دلیل عدم وجود مرجحات خارجی، معتقد شویم که این دو دسته از روایات تساقط پیدا می‌کنند، اطلاعات مقتضی صحت عقد (ولو بدون اذن پدر) وجود دارد.

البته احتیاط مستحب اقتضا دارد که دختر مستقل بدون اذن پدرش ازدواج ننماید و همچنین پدر بدون رضایت دختر غیرمستقلش، او را به تزویج در نیاورد. منشأ این احتیاط روایت صفوان می‌باشد:

«{محمد بن الحسن بالاسناده عن} أحمد بن محمد بن عیسی عن ابن فضال عن صفوان قال: استشار عبد الرحمن موسی بن جعفر رضی الله عنه فی تزویج ابنته لابن أخیه فقال: «افعل و یکون ذلك برضاها فإن لها فی نفسها نصیبا». قال: و استشار خالد بن داود موسی بن جعفر رضی الله عنه فی تزویج ابنته علی بن جعفر، فقال: «افعل و یکون ذلك برضاها فإن لها فی نفسها حظا» (طوسی، ۱۴۰۷ق. ج ۷، ص ۳۷۹؛ سیستانی، ازدواج بکر رشیده بدون اذن ولی، ص ۲۸). «عبد الرحمن درباره به ازدواج در آوردن دخترش با فرزند برادرش با امام موسی کاظم رضی الله عنه مشورت گرفت و امام فرمودند این کار را انجام بده و البته باید دخترت به این ازدواج راضی باشد چرا که وی نیز حق دارد.»

۱. اگر الحاق مورد تعارض بین عموم و خصوص من وجه به یکی از آن دو موجب الغا عنوان ماخوذ از موضوعیت در دیگری شود لازم است که برعکس عمل بشود.

## د) روایت سعدان

«{محمد بن الحسن بالاسناده عن {محمد بن علي بن محبوب عن العباس عن سعدان بن مسلم قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: لا بأس بتزويج البكر إذا رضيت من غير اذن أبيها» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۸۰)» امام صادق عليه السلام فرموده‌اند: اشکالی وجود ندارد در این که بکر ازدواج نماید در حالی که از پدرش اذن نگرفته است.»

## اشکال

گرچه این روایت به استقلال بکر تصریح کرده است، اما راوی اخیر - سعدان بن مسلم - مجهول الحال می‌باشد، پس به این روایت اعتماد نمی‌شود، مگر اینکه سندش بوسیله شهرت یا مستفیض بودن جبران بشود؛ (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۳) در کتب رجالی سعدان موثق شمرده نشده است، اما صفوان در کتابش از او روایت کرده است و شیخ طوسی در کتاب عده ذکر کرده که صفوان از جمله روایانی است که فقط از ثقه نقل می‌کند؛ در نتیجه این سعدان موثق می‌باشد، اما شبهه ارسال روایت از جهتی وجود دارد؛ چرا که این روایت در دو جا از تهذیب وجود دارد؛ در جای اول، سعدان مستقیماً از امام صادق عليه السلام و در دیگری (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۵۴) با یک واسطه از آن حضرت روایت کرده است؛ در نتیجه سند روایت احراز نمی‌شود و احتمال تعدد صدور روایت نیز ضعیف می‌باشد. (سیستانی، ازدواج بکر رشیده بدون اذن ولی، ص ۲۲)

## ه) روایت ابوسعید قماط

«{محمد بن الحسن بالاسناده عن {محمد بن احمد بن یحیی عن موسی بن عمربن زید عن محمد بن سنان عن أبي سعيد القمط عمّن رواه قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام جارية بکر بین ابویها تدعونني إلى نفسها سراً من ابویها أفاًفعل ذلك قال «نعم و أتق موضع الفرج» قال قلت فإن رضيت بذلك قال «وإن رضيت بذلك فإنه عارٌ على الأبكار» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۵۴). از امام صادق عليه السلام پرسیده می‌شود: دختری که نزد ولی‌اش زندگی کرده و مخفیانه از وی مرا به سوی خود دعوت می‌کند، آیا دعوتش را اجابت نمایم؟ حضرت فرمودند: «بله اما از فرج دوری کن» و راوی می‌پرسد اگر خود دختر راضی باشد حکمش چیست؟ و حضرت فرمودند: «هر چند دختر راضی باشد باید از فرج دوری کنی چرا که زوال پرده بکارت عیب بر دختران بکر می‌باشد.»





## و) روایت حلبی

{محمد بن الحسن بالاسناده عن} {أبي سعيد عن الحلبي قال: سألته عن التمتع من البكر إذا كانت بين أباها بلا اذن ابويها قال: لا بأس ما لم يقتض ما هناك لتعف بذلك}. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۵۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۴) «حلبی می گوید از امام علیه السلام درباره جواز ازدواج موقت بدون اذن والدین با دختر باکره ای که در کنار پدر و مادرش زندگی می کند سوال پرسیدم و امام فرمودند: اشکالی ندارد تا زمانی که پرده بکارش زایل نشود تا بدین سبب دوشیزه باقی مانده باشد.»  
استدلال به دو روایت اخیر مبنی بر تعدی کردن از موردشان - متعه - به ازدواج دائم است.

### اشکال اول

چنین تعدی ای ممنوع می باشد؛ چرا که به عدم خصوصیت متعه یقین وجود ندارد. همچنین خصوصیات سوال و جواب بر این مطلب دلالت دارد که مورد روایت ابوسعید فقط نکاح منقطع است؛ چرا که ظاهر عبارت «تدعونی الی نفسها سراً من ابویها» چنین دلالت دارد که دختر، آن مرد را به تمتع دعوت می کند؛ یعنی دختر بصورت مخفیانه برطرف کردن نیازش را از آن مرد درخواست می کند، درحالی که چنین کار مخفیانه ای در نکاح دائم وجود ندارد و همچنین عبارت «وإن رضیت فإنه عار علی الأبکار» ظهور در متعه دارد؛ چرا که آنچه که برای دختران باکره ننگ محسوب می شود این است که پرده بکارشان در نکاح منقطع زایل شود؛ این مطلب را می توان از روایت زیاد بن ابی الحلال نیز برداشت نمود: (سیستانی، ازدواج بکر رشیده بدون اذن ولی، ص ۲۳)

{محمد بن يعقوب عن} {محمد بن يحيى عن أحمد و عبدالله ابني محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن زياد بن أبي الحلال قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول لا بأس أن يتمتع البكر ما لم يُفْضِ إِلَيْهَا كَرَاهِيَةَ الْعَيْبِ عَلَى أَهْلِهَا.} (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۶۲) «امام صادق علیه السلام می فرمایند: ازدواج موقت با بکر اشکالی ندارد، تا زمانی که پرده بکارش زایل نشود؛ چرا که اگر زایل بشود بر بکر عیب محسوب می شود.»

### اشکال دوم

سند این دو روایت ضعیف می باشد؛ بدین گونه که محمد بن سنان از ابوسعید روایت کرده است و محمد بن سنان هم موثق نمی باشد. (سیستانی، ازدواج بکر رشیده بدون اذن ولی، ص ۲۴)

## جواب اشکال

سند روایت دوم غیر از سند اول است و ابوسعید مجهول می‌باشد و همچنین طریق به سوی او نیز مجهول می‌باشد. (همان)

## نقد جواب

علاوه بر کتاب وسائل الشیعه (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۴) در کتاب تهذیب (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۵۴) نیز به این روایت برمی‌خوریم که تبعاً قدیمی‌تر بوده و شاید منبع وسایل الشیعه نیز بوده باشد. از بررسی نسخه این کتاب روشن خواهد شد که سند روایت دوم معلق بر ما قبلش است و مشکل سندی آن نیز با همین تعلیق حل می‌شود. (همان)

## اشکال سوم

این دو روایت در موردشان - متعه - با روایت بزنی و ابی مریم معارض هستند:

«{محمد بن الحسن عن} عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ زَنْطَى عَنِ الرَّضَاعِ؟ قَالَ: الْبَكَرُ لَا تَتَزَوَّجُ مَتَعَةً إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۳) امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: بکر فقط با اذن پدرش می‌تواند ازدواج موقت نماید.

«{محمد بن الحسن بالاسناد عن} أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ ظَرِيفَ عَنِ ابْنِ أَبِي مَرْيَمَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْعُذْرَاءُ الَّتِي لَهَا أَبٌ لَا تَتَزَوَّجُ مَتَعَةً إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهَا» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۵۴) امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: دختران بکری که پدرشان زنده می‌باشد فقط در صورت اذن پدرشان می‌توانند ازدواج موقت کنند.

## جواب اشکال

بین این دو دسته تعارضی وجود ندارد؛ چرا که امکان جمع عرفی بین این دو دسته روایت معارض وجود دارد؛ بدین صورت که دسته اول بر عدم ازاله بکارت مشروط شوند و دسته دوم از این جهت مطلق باشند.

## نقد جواب

در ازدواج بکر بدون اذن ولی - که عقد مشروط بر عدم دخول شده است، اگر یکی از چهار امر زیر وجود داشته باشد، ازدواج صحیح شمرده می‌شود:

۱. تحقق علقه زوجیت مشروط به عدم تحقق دخول به نحو شرط متأخر؛ بدین معنا که اگر





بعد از عقد چه با رضایت زوجه و چه بدون رضایت زوجه دخولی انجام شد، این کار کشف از عدم تحقق علقه زوجیت از اول امر دارد؛ که التزام به این مورد بعید می باشد.

۲. منوط بودن تحقق علقه زوجیت به اشتغال عقد بر اشتراط عدم دخول؛ بدین معنا که اگر زن عدم دخول را بر مرد شرط کند، عقد صحیح خواهد بود و الا عقد صحیح نخواهد بود. و در این صورت، بین اینکه دخول بعد از عقد تحقق پیدا کند - چه زوجه از شرط خود منصرف شده و به دخول راضی شود، یا اینکه زوجه راضی نشود - یا بخاطر رعایت کردن شرط مذکور، دخول واقع نشود، هیچ فرقی نیست.

۳. منوط بودن تحقق علقه زوجیت به چیزی، اما در صورت باکره بودن دختر، هر چند با رضایت وی، دخول بواسطه نکاح منقطع بر زوج حرام باشد.

۴. همان احتمال سوم همراه با اینکه دخول مکروه است.

روایت حلبی با احتمال اول توافق دارد همانطور روایت ابی سعید قماط با احتمال سوم توافق دارد. اینها بخاطر چشم پوشی از عبارت «لتعف بذلک» در روایت حلبی و عبارت «فإنه عار علی الأبکار» در روایت ابی سعید قماط است و الا با توجه به دو عبارت مذکور، احتمال چهارم با دو روایت مناسب است؛ در نتیجه بین این دو روایت با روایت بزندی و ابی مریم تعارض استقرار پیدا کرده و احتمال دوم هم با هیچ یک از عبارات مربوط به روایات این باب تناسب ندارد. (سیستانی، ازدواج بکر رشیده بدون اذن ولی، ص ۲۴).

### جمع بندی ادله قول اول

اگر چه به بیشتر ادله قول اول اشکالاتی وارد شد، اما به آیات و همچنین روایت دوم و سوم خدشه ای وارد نشد، لذا این قول بدون خدشه باقی می ماند.

## ۲.۴. ادله قول دوم (استقلال پدر در نکاح)

در اینجا پنج روایت مورد بررسی قرار می گیرد.

### ۱.۲.۴. روایت حلبی

«محمد بن یقوب عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حماد بن عثمان عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه في الجارية يزوجهها أبوها بغير رضا منها قال: ليس مع أبيها أمر إذا أنكحها جاز نكاحه وإن كانت كارهة.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۹۳) «حلبی از امام صادق علیه السلام درباره دختری که پدرش

بدون رضایت وی او را به ازدواج در می آورد پرسید و امام علیه السلام فرمودند: «اگر پدرش وجود داشته باشد دختر اختیاری ندارد و اگر پدرش وی را به ازدواج در بیاورد چنین ازدواجی نافذ بوده، هر چند دختر راضی نباشد.»

#### ۲.۲.۴. روایت محمد بن مسلم

«{محمد بن یقوب عن} مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: لَا تُسْتَأْمَرُ الْجَارِيَةُ إِذَا كَانَتْ بَيْنَ أَبِيهَا - لَيْسَ لَهَا مَعَ الْأَبِ أَمْرٌ وَقَالَ يَسْتَأْمَرُهَا كُلُّ أَحَدٍ مَا عَدَا الْأَبَ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۹۳) «از دختری که پدر و مادر دارد نمی توان کسب تکلیف کرد؛ زیرا با وجود پدر، اختیاری ندارد. و فرمود: هرکس که بخواهد دختری را شوهر دهد باید از او اجازه بگیرد، جز پدر دختر.»

مفاد دو روایت صحیحه مذکور این است که زمانی که دختر با ولی خود زندگی می کند در تصمیم گیری برای ازدواج استقلال نداشته و ولی دختر بصورت مستقل حق تزویجش را دارد. البته در نگاه اول، دو روایت مذکور مطلق بوده و بکر و ثیب را شامل می شوند، ولی بوسیله روایاتی زیاد مبنی بر عدم ولایت پدر بر ثیب مقید می شوند. (سیستانی، ازدواج بکر رشیده بدون اذن ولی، ص ۱۵)

#### ۳.۲.۴. روایت عبید بن زراره

«{محمد بن الحسن بالاسناده عن} حَسْبَنَ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبِيدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ لَا تُسْتَأْمَرُ الْجَارِيَةُ فِي ذَلِكَ إِذَا كَانَتْ بَيْنَ أَبِيهَا فَإِذَا كَانَتْ ثِيْبًا فَهِيَ أَوْلَىٰ بِنَفْسِهَا» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۸۵) «امام صادق علیه السلام فرمودند: « در زمینه ازدواج دختری که پدر و مادر دارد نمی توان از وی کسب تکلیف کرد. پس اگر آن دختر ثیب باشد، خودش در تصمیم گیری برای سرنوشت خود سزاوارتر است.»

#### اشکال

قاسم بن سلیمان در سند این روایت وجود دارد که توثیق نشده است. (سیستانی، ازدواج بکر رشیده بدون اذن ولی، ص ۱۴)

#### ۴.۲.۴. روایت فضل بن عبدالملک

«{محمد بن یعقوب عن} حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَاعَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَاعَةَ عَنْ فَضْلِ بْنِ





عبد الملك عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لا تستأمر الجارية التي بين أئبواها إذا أراد أبوها أن يزوجهها هو انظر لها و أما الثيب فائها تستاذن و إن كانت بين أئبواها إذا أراد أن يزوجهها. (كليني، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۹۴) «امام صادق عليه السلام فرمودند: « در زمينه ازدواج دختری که پدر و مادر دارد در زمانی که پدرش بخواهد وی را به ازدواج کسی درآورد، نمی توان از وی کسب تکلیف کرد؛ چرا که پدرش در این امر مناسب تر می باشد، اما اگر دختر ثیب باشد، باید در زمينه ازدواج از وی اذن گرفته بشود، هر چند که پدر و مادر داشته باشد و پدرش بخواهد وی را به تزویج در بیاورد.»

#### ۵.۲.۴. روایت عبدالله بن الصلت

«محمد بن یعقوب عن { عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن الحسين بن سعيد عن عبد الله بن الصلت قال: سألت أبا الحسن الرضا عن البكر إذا بلغت مبلغ النساء ألهما مع أبيها امر قال: ليس لها مع أبيها أمر ما لم تكبر. (كليني، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۹۴) «عبدالله بن صلت می گوید از امام صادق عليه السلام درباره بکری که به حد بلوغ برسد پرسیدم: آیا در برابر تصمیمات پدر حق امر و نهی دارد؟ امام فرمودند: «دختر باکره در مقابل پدر اختیاری ندارد، مگر آنکه شوهر کند و بعد از طلاق، که بیوه شد، هیچ کس در برابر تصمیمات او ولایت ندارد.»

روایت فضل موثق و روایت عبدالله صحیحه می باشد. (سیستانی، ازدواج بکر رشیده بدون اذن ولی، ص ۱۴-۱۵) در این دو روایت تصریح شده است که تا زمانی که دختر ثیب نشده است بصورت مستقل حق تزویج ندارد و حق تزویج بصورت مستقل بر عهده ولی او می باشد.

#### دو اشکال کلی به روایات استقلال پدر

##### اشکال اول

این روایات با دو روایت زیر در تعارض می باشند:

##### روایت اول

«محمد بن الحسن بالاسناده عن { محمد بن علي بن محبوب عن العباس عن صفوان عن منصور بن حازم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: تُسْتَأْمَرُ الْبِكْرُ وَ غَيْرُهَا وَ لَا تُنْكَحُ إِلَّا بِأَمْرِهَا (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۸۰) «امام صادق عليه السلام فرمودند: از بکر و غیر بکر کسب تکلیف می شود و فقط به وسیله کسب تکلیف از بکر است که وی به ازدواج کسی در می آید.»



هرچند که گفته شده است اطلاق این روایت با روایت محمد بن مسلم «یستامرها کل احد عدا أب» مقید می‌شود، (سیستانی، ازدواج بکر رشیده بدون اذن ولی، ص ۱۶) اما در پاسخ می‌توان گفت: نسبت بین این روایت و روایت محمد بن مسلم عموم و خصوص من وجه است؛ وجه افتراق روایت منصور، نبود پدر است که در این صورت از دختر مشورت گرفته می‌شود و وجه افتراق روایت محمد بن مسلم نیز جایی است که از دختر مشورت گرفته نشود، و وجه اشتراک این دو در جایی است که پدر باشد؛ در نتیجه روایت محمد بن مسلم نمی‌تواند روایت منصور را مقید کند. (سیستانی، ازدواج بکر رشیده بدون اذن ولی، ص ۱۶)

### روایت دوم

«محمد بن الحسن بالاسناد عن أحمد بن محمد بن عیسی عن ابن فضال عن صفوان قال: استشار عبد الرحمن موسی بن جعفر رضی الله عنه فی تزویج ابنته لابن أخیه، فقال: إفعال و یکون ذاک برضاها فان لها فی نفسها نصیباً. قال: و استشار خالد بن داود موسی بن جعفر رضی الله عنه فی تزویج ابنته علی بن جعفر فقال: إفعال و یکون ذاک برضاها فان لها فی نفسها حظاً.» (طوسی، ۴۰۷، ج ۷، ص ۳۷۹)

عبارت «إن لها فی نفسها نصیباً» و یا «حظاً» بر عدم استقلال پدر دلالت می‌کند و در نتیجه، می‌توان مدعی شد که اجازه و رضایت دختر باکره رشیده بالغه در امر نکاح شرط است، اما ثیب اختیار و مستقل است. و چون این دو دسته از روایات معارض امکان جمع دلالتی وجود ندارد، به‌ناچار، به قواعد تعارض رجوع کرده و روایت صفوان را بر این دسته از روایات کثیره ترجیح می‌دهیم؛ چرا که روایت صفوان با کتاب موافق و با نظر مشهور عامه مخالف می‌باشد.

البته به این روایت دو پاسخ داده شده است؛ پاسخ اول، بین این دو دسته از روایات معارض امکان جمع دلالتی وجود دارد و با این وجود، نوبت به مرجحات نمی‌رسد؛ چرا که دلالت روایت حلبی (مبنی بر استقلال پدر) بصورت نص بوده ولی دلالت روایت صفوان (مبنی بر مشارکت) بصورت ظاهر است؛ در نتیجه از ظهور روایت صفوان دست می‌کشیم.

پاسخ دوم، روایت صفوان به‌تنهایی تاب مقابله با روایات پرشمار مبنی بر استقلال پدر را ندارد. افزون بر این، صدور بعضی از این روایات از جانب ائمه قطعی است؛ در نتیجه، باید از روایت مظنون الصدور دست برداریم و دیگر نوبت به مرجحات نمی‌رسد.

البته پاسخ دوم قابل قبول نمی‌باشد؛ چرا که بعضی از روایات دال بر استقلال پدر مانند





روایت حلبی به صراحت بر استقلال پدر دلالت دارد، اما بعضی دیگر از روایات دال بر استقلال پدر اطلاق داشته و متضمن این نکته است که با وجود پدر، دختر در امر ازدواج هیچ شأنی (اعم از استقلال یا مشارکت) ندارد. این اطلاق بوسیله روایت صفوان (مبنی بر اشتراک هر دو در نکاح) مقید شده و از دایره اطلاق خارج می‌شود؛ لذا روایات استقلال پدر به حدی پرتعداد نیست که بتوان به صدور بعضی از آنها از جانب معصوم قطع حاصل کرد. (سیستانی، ازدواج بکر رشیده بدون اذن ولی، ص ۱۸)

### اشکال دوم

بعضی از روایات این دسته مانند روایت حلبی و عبدالله بن صلت، بصورت مطلق بر استقلال پدر دلالت دارد، اما بعضی دیگر مانند روایت محمد بن مسلم، فضل بن عبدالملک و عبید بن زراره بر استقلال پدر در مورد بکره‌ای دلالت دارد که با پدر (و یا جد پدری) زندگی می‌کند. در این صورت، روایت حلبی و عبدالله بن صلت بوسیله مفهوم شرط موجود در روایت محمد بن مسلم و عبید بن زراره و مفهوم وصف موجود در روایت فضل بن عبدالملک، مقید می‌شود؛ در نتیجه اگر بکر با پدرش (و یا جد) باشد، پدر در تزویج او استقلال دارد (هر چند که او راضی نباشد)، اما اگر با پدرش زندگی نکند، پدرش چنین ولایتی را ندارد. مبنای این تفصیل عبارت «بین ابویها» - در مقابل عبارت «المالکه لأمرها» - است که کنایه از عدم استقلال بکر از پدرش (و یا جد) در شئون زندگی اش است.

سه احتمال در این تعبیر وجود دارد: احتمال اول، دختری که پدرش (و یا جدش) زنده است، که این مانند عبارت «الجاریه البکر التي لها أب» در معتبره ابی مریم می‌باشد. اشکال این احتمال این است که عبارت «بین ابویها» معنای اخصى نسبت به «حیات داشتن ابوین» دارد؛ چرا که «بین ابویها» به معنای حضانت است، که روایت داوود بن حصین<sup>۱</sup> به همین معنا اشاره دارد؛ در نتیجه بر دختر خارج از تکفل پدر صدق نمی‌کند. مراد از تعبیر «بین ابویها» زنده بودن آنها نیست.

احتمال دوم، دختر بکر در مقابل ثیب و مزوجه می‌باشد. اشکال این احتمال این است که

۱. «{مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ} عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحَصِينِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ قَالَ مَا دَامَ الْوَالِدُ فِي الرِّضَاعِ فَهُوَ بَيْنَ الْأَبَوَيْنِ بِالسَّوِيَّةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۵)

این احتمال با روایت فضل منافات دارد.

احتمال سوم، دختری که تحت معاش پدر (و یا جد) بوده ولی در شئون زندگی از وی مستقل نمی‌باشد، در برابر دختری که استقلال دارد. (سیستانی، ازدواج بکر رشیده بدون اذن ولی، ص ۱۹)

### جمع بندی ادله قول دوم

به این دسته از روایات اشکالاتی وارد شده است، لذا نمی‌توان گفت پدر بصورت مطلق در ازدواج دخترش استقلال دارد.

### ۳.۴. ادله قول سوم (مشارکت)

#### ۱.۳.۴. ادله فقهایی

تشریح موافق با قاعده می‌باشد؛ چرا که اصل در ابواب نکاح، احتیاط می‌باشد؛ زیرا بحث فروج و ولد در میان است.

#### ۲.۳.۴. ادله اجتهادی

#### روایت صفوان

«{محمد بن الحسن بالاسناده عن {أحمد بن محمد بن عیسی عن ابن فضال عن صفوان قال: استشار عبد الرحمن موسی بن جعفر رضی الله عنه فی تزویج ابنته لابن أخیه فقال: إفعال و یكون ذاك برضاها فان لها فی نفسها نصیبا. قال: و استشار خالد بن داود موسی بن جعفر رضی الله عنه فی تزویج ابنته علی بن جعفر فقال: إفعال و یكون ذلك برضاها فان لها فی نفسها حظا.}» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۷۹)

سند این روایت نیز معتبر است و تعبیر «حظ و نصیب» شاهد بر این حقیقت است که اجازه دختر قسمتی از مطلوب است، نه تمام مطلوب.

#### نقد

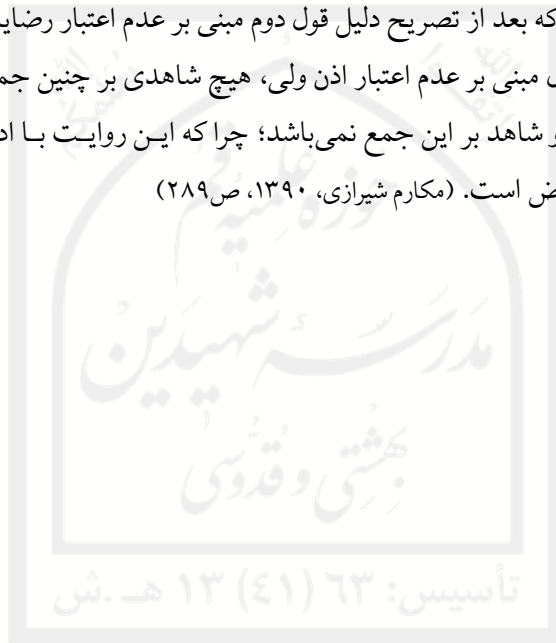
گاهی توهم می‌شود که این روایت طلب اذن از باکره، بر مشارکت پدر و دختر دلالت دارد، به این ادعا که این روایت ظهور در این مطلب دارد که اذن باکره به همراه اذن ولی شرط صحت عقد است، اما این روایت بر تشریح دلالت ندارد؛ چرا که طلب اذن از باکره اعم از این است که اذن باکره تمام العله است یا جزء العله؛ (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۸) لذا قول سوم نیز اشکال دارد.



## ۵. نتیجه

با توجه به اشکالات مطرح شده در ادله قول دوم و سوم و اینکه به ادله قول اول اشکالات کمتری وارد شد نتیجه می‌گیریم که قول اول به واقع نزدیکتر بوده و لذا دختر رشیده باکره در ازدواجش استقلال داشته و نیازی به اذن پدرش نمی‌باشد.

البته ممکن است گفته شود که راه حل جمع بین ادله این اقوال این است که به قول سوم (مشارکت) رجوع بشود و در نتیجه ادله استقلال بکر بر صرف لزوم اذن از باکره رشیده حمل می‌شود، همانگونه که ادله استقلال ولی بر لزوم اذن از ولی حمل می‌شود. اما چنین نظری قابل قبول نمی‌باشد؛ چرا که بعد از تصریح دلیل قول دوم مبنی بر عدم اعتبار رضایت دختر و همچنین صراحت ادله قول اول مبنی بر عدم اعتبار اذن ولی، هیچ شاهدی بر چنین جمعی وجود ندارد و روایت صفوان دلیل و شاهد بر این جمع نمی‌باشد؛ چرا که این روایت با ادله قول اول و دوم بطور صریح در تعارض است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۹)



## فهرست منابع

### الف) کتاب

قرآن کریم.

۱. ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)، مجموعة فتاوى ابن الجنيد، قم، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامی.
۲. ابن درید (۱۹۸۸م)، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملايين، چاپ اول.
۳. ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۳۸۷)، موسوعة ابن ادریس الحلی، قم، دلیل ما.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.
۵. خویی، سید ابوالقاسم (بی تا)، المستند العروه الوثقی، بی جا.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن. بیروت، دارالقلم، چاپ اول.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، چاپ دوم.
۸. زید بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالك الافهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول.
۹. سعدی، ابوجیب (۱۴۰۸ق)، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا، دمشق، دارالفکر، چاپ دوم.
۱۰. طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروه الوثقی، قم، مؤسسة دار التفسیر، چاپ اول.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط في فقه الإمامیه، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۹ق)، اختیار معرفة الرجال، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العين، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.
۱۵. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۱۷. مرتضی علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق)، الانتصار، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.





۱۸. مشکینی، میرزا علی (بی تا)، مصطلحات الفقه.
۱۹. مصطفوی، حسین (۱۴۳۰ق)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیة - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ سوم.
۲۰. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق)، المقنعة، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، أحكام النساء، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰)، أنوار الفقاهة/ کتاب النکاح، قم، دار النشر الإمام علی بن أبی طالب ؑ.
۲۳. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
۲۴. هاشمی شاهرودی و دیگران، سید محمود (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت ؑ، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت ؑ، چاپ اول.

### ب) مقاله

۲۵. سیستانی، سید محمد رضا، ازدواج بکر رشیده بدون اذن ولی.

